



بررسی تطبیقی شیوه مبارزه ائمه شیعه اثنا عشری و ائمه زیدیه (از دوره امویان تا آغاز عصر غیبت صغرا)

آسیه دامن افشان*

چکیده

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختلافاتی در باب جانشینی ایشان بین مسلمانان روی داد و به مرور جامعه اسلامی به گروه‌های مختلفی تقسیم شد که برخی از آنها برای حاکمیت خلفا مشروعیتی قائل نبودند. یکی از این گروه‌ها شیعه بود که خود شیعه نیز پس از مدتی دچار افتراق شده و گروه‌هایی از درون آن متولد شد. از مهم‌ترین این گروه‌ها، شیعه زیدیه و شیعه اثنا عشری بودند که از همان ابتدا این دو گروه در مقابل حاکمیت قرار گرفتند و سیاست‌های خلفای اموی و عباسی در برابر این دو گروه، آنان را وارد میدان مبارزه کرد. هر گروه با توجه به اندیشه سیاسی مورد نظر خویش، شیوه مبارزاتی خاصی را طراحی و بر اساس آن، مبارزه خود را پی گرفتند؛ یکی مبارزه منفی را برگزید و دیگری پای در مبارزه مستقیم گذاشت، و همین تفاوت در اندیشه سیاسی، روش مبارزاتی آنها را از هم جدا نمود.

مقاله حاضر می‌کوشد به بررسی تطبیقی شیوه مبارزاتی ائمه زیدیه و ائمه اثنا عشری (از دوره امویان تا آغاز عصر غیبت صغرا) بپردازد.

واژه‌های کلیدی: شیعه اثنا عشری، شیعه زیدیه، امویان و غیبت صغرا.

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه الزهراء ع.



مقدمه

علویان یکی از گروه‌های معترض در مقابل حاکمیت رسمی از آغاز دوران خلافت، در تاریخ اسلام بودند که نگاهی ویژه به مسئله رهبری داشتند و نص (عمل یا قولی از خدا و رسول خدا در باره جانشینی امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده^۱ و بر اساس آن، خود را شایسته خلافت می‌دانستند. آنها اعتقاد خود را در تمام طول خلافت، چه در زمان امویان و چه در زمان عباسیان، پی گرفته و در پرتو این اعتقاد به مبارزه پرداختند.

بعد از صلح امام حسن علیه السلام دو جریان در میان علویان و هواداران آنها به وجود آمد: عده‌ای صلح را با تبعیت از امامت ایشان پذیرفتند، در حالی که برخی افراد، معترض به صلح بوده و اقدام مسلحانه را جایز می‌دانستند.^۲ به این ترتیب، نخستین تفاوت‌ها در تبیین چگونگی عملکرد، زمینه‌ساز و الگوی حرکت‌های بعدی، به‌ویژه در میان سادات معترض به حاکمیت رسمی شد. هر دو جریان به تدریج، رو به رشد نهاد و طرف‌دارانی یافت. هیچ یک از این دو جریان مشروعیتی برای اقتدار سیاسی رسمی حاکم قائل نبود و به اشکال مختلف عدم رضایت خود را اعلام می‌کرد. تنها، شیوه رویارویی و مبارزه آنها متفاوت بود. البته این دو دیدگاه متفاوت تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام^۳ همچنان وحدت خود را حفظ کرده و این اختلاف در دیدگاه باعث جدایی عملکردی آنها از هم نشد.

اما واقعه کربلا به عنوان نقطه عطفی در تاریخ شیعه، باعث تحولاتی در جامعه شیعیان شد و زمینه جدا شدن و ایجاد فرقه‌های متفاوت را مهیا کرد. ائمه شیعه اثناعشری بعد از تجربه ناگوار کربلا، دیگر به طور مستقیم درگیر اقدامات نظامی نشده و روش مبارزه خود را تغییر دادند. همچنین جریان طرف‌دار مبارزه مثبت که همواره طرف‌دار مبارزه مستقیم با حاکمیت بود، بعد از قیام زید، به طور بارزی متبلور شد و این قیام الگویی شد تا طرف‌داران این نظریه را بر اعتقاد خویش مصمم و وارد مرحله عملی سازد. آنها قیام به سیف را از شرایط امام و رهبر جامعه دانسته و جواز امامت مفضول هنگام وجود فاضل را صادر کرده و نص را

۱. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۱۲؛ *شیخ مفید، الارشاد*، ج ۱، ص ۵؛ کلینی رازی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷ و طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. احمد بن داوود دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۲۱.

۳. *شیخ مفید، همان*، ج ۲، ص ۲۵۰ و ابن طاووس، *لهوف*، ص ۱۳۷.

جز در مورد امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام در بقیه موارد رد نموده^۱ (از نگاه زیدیه، امامان بلافصل علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشد) و نیز در موارد دیگر، تغییراتی را همسو با مبارزاتشان به وجود آوردند. گروه‌هایی از حسنی‌ها و حسینی‌ها طرفدار این شیوه مبارزاتی، کم کم وارد عرصه شده، وامدار تفکرات و اندیشه زید شده و پس از قیام زید، سادات و منسوبان به آنها به پیروی از او قیام‌هایی را ترتیب دادند، از جمله یحیی بن زید، قیام عبدالله بن معاویه طالبی، نفس زکیه، ابراهیم بن عبدالله، صاحب فخر، یحیی بن عبدالله بن حسن، ادريس بن عبدالله، ابن طباطبا، حسن بن زید در طبرستان و یحیی الیهادی در یمن این افراد به مرور زمان به صورت ائمه زیدیه مطرح شده و طرفدارانی نیز یافتند.

در جریان دیگر، ائمه شیعه اثناعشری که طرفدار مبارزه منفی بودند، با توجه به تجارب قبلی خود، حرکت نظامی را مناسب ندانسته و اصلی‌ترین اقدام خویش را تحکیم پایه‌های اعتقادی و پرورش قشر وفادار به خود دانستند تا دست کم مفاهیم مورد نظر ایشان توسط این گروه محدود حفظ و گسترش یابد. بر این اساس، تقیه را اساس کار مبارزه خود قرار داده و به نص شدیداً معتقد شده و عصمت را از شرایط امام دانسته^۲ و در جریان مبارزه، بر این اعتقاد تأکید کرده و می‌کوشیدند آن را پر بار کنند. در این نوشتار، سؤال زیر مطرح می‌شود:

اندیشه سیاسی ائمه شیعه اثناعشری و شیعه زیدیه و شیوه مبارزاتی آنها علیه حاکمیت رسمی، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم داشت؟

در پاسخ به این سؤال، فرضیه زیر مطرح می‌شود:

شیوه مبارزاتی ائمه شیعه اثناعشری و شیعه زیدیه بر اندیشه سیاسی آنها منطبق بود؛ هر دو مشروعیتی برای حاکمیت رسمی قائل نبودند، اما شیوه مبارزاتی آنها متفاوت بود، به گونه‌ای که یکی از طریق مبارزه مستقیم و دیگری از طریق مبارزه غیر مستقیم به مقابله با حاکمیت می‌پرداختند؛ امری که حیات بلند مدت یکی و کوتاه مدت دیگری را در پی داشت.

۱. برای آگاهی بیشتر در باره اعتقادات زیدیه، رک: شهرستانی، *ملل و نحل*، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن حزم اندلسی، *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، ج ۱، ص ۷۹؛ سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۷۱؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۱۳۲ و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۲۹.
 ۲. عبدالجلیل قزوینی، *النقص*، ص ۲۶ و خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۵۱۰.

الف) مبارزات ائمه شیعه اثناعشری

شیوه مبارزه

در مقایسه‌ای روشن میان ائمه شیعه اثناعشری و ائمه زیدیه باید از دوران زید بن علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام که معاصر هم بودند، شروع کرد، اما به دلیل بررسی شیوه مبارزاتی ائمه اثناعشری و نشان دادن تغییر شیوه مبارزاتی آنها، ناچار باید به اقدامات ائمه قبلی، گذری کوتاه انداخت تا بتوان حق مطلب را ادا کرد و ریشه این تغییرات را یافت.

جامعه زمان امام علی علیه السلام از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله دور شده و به همان نسبت، گرفتار بازگشت ارزش‌های سنتی گردیده بود. بازگشت گروهی از عرب به جاهلیت، از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در جریان رده آغاز شد و ابوبکر بلافاصله پس از دست گرفتن خلافت با ارتداد گروه‌هایی از اعراب روبه‌رو شد.^۱ عمر با سخت‌گیری‌های خود در مقابل احیای برخی ارزش‌های جاهلی ایستاده بود، با این حال، سیاست او در برتری افراد هنگام تقسیم عطایا، رشد اشرافیت را در پی داشت.^۲ این تحول در زمان عثمان با بازگذاشتن دست خاندان اموی و سهل‌انگاری این خاندان به دین، سبب بازگشت ضد ارزش‌ها شد.^۳ زمانی که امام علی و امام حسن علیهما السلام به خلافت رسیدند برای اصلاح جامعه و بازگرداندن ارزش‌های دینی متروک شده، تلاش کرده و آن را در صدر کار خویش قرار دادند. نطق امام علی در ابتدای خلافت خویش نشان از هدف ایشان، یعنی اصلاح جامعه دارد.^۴ اگرچه گروه‌های معارض و مخالف امام، قدرت داشته و از این امر جلوگیری می‌کردند. به هر حال، تلاش‌های مستمر امام با توجه به شرایط آن زمان، نتیجه‌ای به بار نیاورد و علاوه بر اینکه جامعه بسیار از جامعه مورد نظر ایشان دور بود افراد پیرامون امام نیز برای این اقدامات اصلاحی به کار نمی‌آمدند، به گونه‌ای که امام خطاب به ایشان فرمود:

... در خانه‌هایتان که نشسته‌اید ادعاها و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد می‌گویید:

ای جنگ! از ما دور شو و فرار می‌کنید. آن کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است ...^۵

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۲۲۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان و محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۶۵۲.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۲ و ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۳۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۳۹.

۵. همان، خطبه ۲۹، ص ۵۵.



اما سخنان امام هیچ تأثیری در ایشان نداشته و امام که تلاش‌های خود را برای برانگیختن مردم برای جنگ علیه معاویه بی‌ثمر دید، مجبور به سکوت شد و آینده بدی را برای ایشان پیش‌بینی کرد و فرمود:

همانا پس از من، روزگاری بر شما خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد.^۱

بعد از شهادت امام علی علیه السلام، امامت حسن بن علی علیه السلام توسط یاران پدرش پذیرفته شد و مردم با او بیعت کردند.^۲ امام حسن علیه السلام نیز مانند پدرش با تکیه بر منصب خلافت سعی در اصلاح جامعه و خصوصاً حذف معاویه نمود. انتخاب امام حسن علیه السلام به معنای ادامه سیاست امام علی علیه السلام بود. امام حسن علیه السلام نیز تجربیات پدرش را تکرار کرد و در راستای تحقق اهدافش با بی‌وفایی و عدم اطاعت یارانش روبه‌رو شد و برای حفظ همین یاران اندکش ناچار صلح را پذیرفت.^۳ با به شهادت رسیدن امام حسن علیه السلام و امامت حسین بن علی علیه السلام تغییری اساسی در مقایسه با قبل صورت گرفته بود و آن پایه‌گذاری حکومت اموی توسط معاویه و خارج شدن قدرت سیاسی به طور کامل از دست ائمه شیعه بود. امام حسین علیه السلام که از وضعیت موجود جامعه راضی نبود و به بیعت با یزید تن نداده بود، راهی مکه شد. با اقامت ایشان در مکه، شیعیان در کوفه گرد هم جمع شده و طی نامه‌ای از امام حسین علیه السلام خواستند به کوفه رفته و امامت و رهبری ایشان را به عهده گیرد.^۴ در این نامه آمده است:

ما خداوند بزرگ را شکر می‌گذاریم که حکومت ظالمانه دشمنت را برانداخت ... از شما دعوت می‌کنیم که به کوفه روی آوری، چون ما امامی برای هدایت نداریم، ما امیدواریم که خداوند به وسیله تو ما را در راه حقیقت، متحد سازد.^۵

نامه‌های پی در پی مردم به امام حسین علیه السلام ایشان را در وضعیتی قرار داد که اگر دعوت ایشان را نمی‌پذیرفت تاریخ همیشه این کار را بر ایشان نمی‌بخشید. با وجود مخالفت عده‌ای،

۱. همان، خطبه ۱۴۷، ص ۱۹۱.

۲. احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۱۶.

۳. احمد بن واضح یقوبی، تاریخ یقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲ و علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۵۲.

۴. ابی زید احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۲۳۸.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۹۱ - ۹۲.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۲۳۲ و ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۹۶.



ایشان تصمیم گرفت راهی کوفه شود و بار دیگر، اصلاح جامعه را مانند ائمه قبل، به آزمون گذارد. سخنرانی امام در بین یاران خود و یاران حرّ که راه را بر امام بست، نیز نشان دهنده هدف امام، یعنی اصلاح جامعه است. ایشان می‌فرمایند:

ای مردم! پیغمبر ﷺ فرموده است هر که حاکم ستمگری را ببیند که محرمات خدا را حلال شمارد و پیمان خدا را بشکند و بر خلاف سنت پیمبر خدا رود و میان بندگان خدا با گناه و تعدی عمل کند و به کردار یا گفتار، عیب او نگوید، بر خدا فرض باشد که او را به جایی که باید برد.^۱

ایشان نماینده خود مسلم بن عقیل را به کوفه می‌فرستد تا اوضاع آنجا و همراهی مردم را بسنجد و زمانی که مسلم او را به کوفه دعوت می‌کند راهی آنجا گردید. بار دیگر، تاریخ تکرار می‌شود و کوفیان که به عدم تصمیم و فقدان قاطعیت معروف‌اند، با فشار حاکمیت از وحشت و ترس، سر فرود آورده و تمام جرأت خود را از دست داده و سرانجام امام حسین ﷺ را تنها گذاشتند.^۲ امام حسین ﷺ و یارانش در کربلا توسط سپاه یزید قتل عام شدند و واقعه‌ای بسیار ناگوار را در تاریخ شیعه به یادگار گذاشت.

جامعه چنان از تربیت دینی به دور مانده بود که حتی ارکان اصلی دین به راحتی زیر پا گذاشته شد. در جامعه ارزش‌های الهی متروک و ارزش‌های دیگری جایگزین آن شده و گسترش فتوحات و سرازیر شدن ثروت‌های بی‌شمار به قلمرو اسلامی باعث ایجاد روحیه رفاه‌زدگی در جامعه شده و مردم در پی آسودگی خود بوده و از دخالت در اموری که باعث از دست دادن این امر می‌شد، خودداری می‌کردند.

رواج تفکرات جبری و مرجئی، روحیه انتقادگرایی مردم را از بین برده و ایشان هر نوع عملکرد حاکمیت را پذیرفته و هیچ نوع اعتراضی به آن نمی‌کردند.^۳ همین طور حاکمیت هیچ نوع مانعی در برابر خود نمی‌دید و آزادانه به هر اقدامی می‌پرداخت، به گونه‌ای که وقتی یزید دست خویش را به خون نواده پیامبر ﷺ آلوده کرد هیچ مانعی در سر راه خود ندید. حاکمیت چنان بر جان و مال مردم مسلط بود که کوچک‌ترین اعتراض در نطفه خفه می‌شد. زمانی که حاکمیت به خاندان پیامبر ﷺ رحم نمی‌کند از مردم دیگر چه انتظاری می‌رود؟

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۲۹۹۳.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۷۴.

اندیشه بیگانه نیز به واسطه گسترش فتوحات و وسعت سرزمین‌های اسلامی وارد قلمرو اسلامی شده و شبهه‌هایی در دین ایجاد کرده و باعث ایجاد بحران‌های فکری و فرهنگی در جامعه شده بود و در اینجا تصحیح باورها و اعتقادات و رد شبهه‌های فکری لازم و ضروری بود، زیرا زمانی که جامعه با باورها و اندیشه‌های ائمه بیگانه بود، چگونه می‌توانست به اجرا شدن ابن باورها به ائمه کمک کند؟

ائمه شیعه اثنا عشری به این نتیجه رسیده بودند که با وجود شرایط موجود سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، هر نوع اقدام نظامی محکوم به شکست است، حتی اگر آنها به پیروزی‌های نظامی نیز دست می‌یافتند، هیچ‌گاه موفق به اجرای اسلام راستین در چنین جامعه‌ای نمی‌شدند. امام سجاد علیه السلام، امام شیعه اثنا عشری با داشتن چنین تجربیاتی (سابقه حکومتی و تجربه قیام کربلا) به آسیب‌شناسی جامعه پرداخته و چاره و راه حل را در درگیری‌های نظامی ندیدند، بلکه ایشان به بسترسازی و آماده کردن جامعه از نظر فکری و فرهنگی احتیاج داشتند تا بتوانند در سایه این بسترسازی، الگوهای مورد نظر خویش و اسلام راستین را اجرا کنند. ائمه شیعه اثنا عشری برای نیل به این هدف به یک قشر شیعه وفادار و قابل برای درک مفاهیم و اندیشه‌های ایشان و حفظ و انتقال آن احتیاج داشتند، در نتیجه ابتدا باید به حفظ همین یاران اندک خویش اقدام نموده و سپس به گسترش و تربیت آنها بپردازند.

بعد از امام حسین علیه السلام امامت به پسرش علی بن حسین علیه السلام ملقب به سجاد رسید. امام سجاد که واقعه کربلا را درک کرده بود و از تجربیات ائمه قبل نیز آگاهی داشت، با تغییر رویه، بسترسازی فرهنگی را جایگزین روش نظامی و درگیری مستقیم کرد.

۱. تقیه

ائمه شیعه برای اینکه بتوانند مبارزه خود را که به مبارزه‌های فکری و فرهنگی تبدیل شده بود، آغاز کنند. ابتدا باید به پیروان خود نظم و سیاق خاصی دهند و سعی در حفظ همین یاران اندک خود کنند و از مداخله در کارهای نظامی بپرهیزند. بر همین اساس، امام سجاد علیه السلام پس از واقعه عاشورا با بهره‌گیری از اصل «تقیه» هستی و دوام شیعه را حفظ کرد^۱ و در پوشش

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۱.



آن، جامعه شیعی را رهبری نمود، آن هم در عصری که شیعه هم از بُعد اعتقادی و هم از بُعد سیاسی در شرایط سختی به سر می‌برد و در آستانه انقراض قرار گرفته بود. تقیه یکی از اصولی بود که توسط امام چهارم شیعیان اثناعشری به صورت جدی به کار گرفته شد تا بدین وسیله حاکمیت را از بی خطر بودن خود و یارانش مطمئن سازد، سپس به فعالیت‌های فکری و فرهنگی خود بپردازد. این کار در نهایت، بدان جا رسید که سیر مبارزاتی شیعیان در مسیر تازه‌ای قرار گرفت. ائمه امیدوار بودند از این طریق، اسرار داخلی نیز حفظ شود. توسل شیعیان به تقیه، همواره از سوی مخالفانشان به عنوان ضعف مطرح می‌شد، آنها ائمه شیعه اثناعشری را متهم می‌کردند که در مواقعی که دچار بحران می‌شوند و شهادت درگیری و ایستادگی را ندارند متوسل به حربه تقیه می‌شوند.^۱ در صورتی که تقیه، ترک مبارزه با ظالم و حکومت جور نیست، بلکه اتخاذ تاکتیکی ویژه در امر مبارزه است. در حقیقت، تقیه تغییر شیوه مبارزه می‌باشد. شیعه اثناعشری با تقیه توانست به حفظ یاران خود و استفاده از امکانات و شرایط برای تشکیلات خود بپردازد. ایشان حتی با توسل به تقیه توانستند بسیاری از نیروهای مدافع خود را به بدنه حاکمیت وارد تا در شرایط بحرانی به نفع شیعیان کارگشایی کنند.

۲. سازمان‌دهی تشکیلات جامعه شیعی

جریان‌های شیعی ابتدا فاقد ساختار تشکیلاتی بود و در قالب تفکرات فردی عمل می‌کرد که این عامل باعث شکست‌های سیاسی و نظامی جریانات شیعی مانند قیام توابین شد. حال ائمه شیعه اثناعشری با استفاده از تقیه، نهادها و تشکیلات متناسب با اهداف، برنامه‌ها و ممیزات فکری خود طراحی کردند و از شیعه، یعنی جمعیت پیروان پراکنده، جامعه‌ای ساختند تا همگی در راه هدفی مشترک، همسو و همراه شوند و بدیهی است که همسویی مشترک، نیازمند مبانی و تفکری قوی است تا آنها را متحد و متشکل سازد.

به طور کلی هر تشکیلات برای بقای خود نیازمند مبانی و اندیشه‌ای مخصوص به خود می‌باشد تا بتواند با توسل به آن به حفظ خود و رویارویی با دیگر مذاهب بپردازد و دایره طرف‌داران خود را گسترش دهد و هرچه مبانی تفکر آن قوی‌تر باشد کمتر تحت تأثیر دیگر

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۱۸.

تفکرات قرار گرفته و ماهیت خود را نمی‌بازد. تشیع نیز که از همان ابتدا بر اساس تفکرات خاصی که در باب امامت داشتند شکل گرفت، باید به این تفکرات خود شکل و صورتی خاص می‌داد، زیرا تشیع به عنوان یک اقلیت معارض با جریان فکری حاکم طبعاً برای ادامه حیات خود و افزایش ضریب تأثیر بر پیروانش نیازمند اساسنامه‌ای بود که به آنها هویت و استقلال بخشد. ائمه با تفسیر آیات و احادیث، به تدریج نوعی فقه و بعدها کلام برای شیعه ایجاد کردند^۱ که با مرور زمان بر قدرت و غنای آن افزوده شد و این فقه به صورت اساسنامه‌ای برای تشکیلات شیعه درآمد که شیعه به وسیله آن توانست خود را از دیگر جریان‌ها و تفکرات جدا کرده و صورت گروهی خاص شناخته شوند.

۳. اثبات حقانیت

بعد از رحلت پیامبر ﷺ و دور نگه داشته شدن اهل بیت علیهم السلام از قدرت سیاسی، افراد و گروه‌هایی که به قدرت رسیدند، به دلیل آنکه در برابر اهل بیت مشروعیت دینی نداشتند، همواره از قدرت معنوی این گروه نگران بوده سعی در تضعیف اهل بیت نمودند. اهل بیت نیز به دلیل اینکه از همان ابتدا خود را محق خلافت دانسته و قدرت حاکم را میراث‌خوار خود معرفی می‌کردند، برای ایشان رقیبی جدی شمرده می‌شدند، در نتیجه، حاکمیت نیز ایشان را گروهی ناراضی معرفی می‌کرد که سعی در خروج بر خلیفه دارند. البته این امر در دوره خلفای راشدین کمتر صورت گرفت، اما با به قدرت رسیدن خاندان بنی‌امیه و تشکیل حکومت موروثی خود، این مسئله به طور جدی در صدر برنامه‌های حاکمیت قرار گرفت و سنت سبّ علی علیه السلام و خاندان او ترویج و گسترش یافت.^۲ مطمئناً در نگاه افرادی که به عنوان نسل جدید در این برهه زمانی رشد یافتند، محبوبیت اهل بیت علیهم السلام به اقلیت رسید که نتیجه آن، مطرح شدن معاویه به عنوان صحابی بزرگ پیامبر ﷺ، و حسین بن علی به عنوان یابی و شورشگر بر خلیفه بود.^۳ سخن

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۵ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۲۵.

امام سجاد علیه السلام نیز که فرمود: «در مکه و مدینه جز بیست تن ما را دوست ندارند»^۱، نشان‌دهنده مظلوم و مجهول واقع شدن اهل بیت علیهم السلام بود. مطمئناً زدودن این نوع تفکرات که در عمق و جان این مردم ریشه دوانیده بود، کاری بس دشوار و طاقت‌فرسا بود. ائمه شیعه اثناعشری کار خویش را در این باره شروع کردند. ایشان با توسل به آیات و احادیث رسیده از پیامبر سعی در شناساندن خود به جامعه و مطرح کردن حق از دست داده، یعنی اثبات امامت خویش کردند. ایشان با تطبیق دادن خود به آیات قرآن، مشروعیت خود را مطرح می‌کردند.^۲

برای نمونه، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۴۳ سوره نحل: «و ما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحی اليهم فستلوا اهل الذکر ان کتتم لاتعلمون»، فرمود: «ذکر منم و ائمه، اهل ذکرند».^۳ یا امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۶ سوره نحل: «و علمت و بالنجم هم یهتدون؛ علاماتی است و هم ایشان به وسیله ستاره رهبری شوند»، فرمود: «ستاره، رسول خداست و علامات، همان ائمه‌اند».^۴ سپس پس از اثبات جایگاه معنوی و حقانیت خویش، احادیثی در باره ثواب^۵ و کیفر^۶ کسانی که به ایشان نیکی یا بدی کرده‌اند را بیان نمودند.

ائمه ابتدا واجب بودن حضور امام در هر عصری،^۷ الهی بودن منصب امامت،^۸ واجب اطاعه بودن ائمه و لزوم شناخت امام و ویژگی شخص امام را مطرح، سپس با عنوان کردن الهی بودن منصب امام (نص)،^۹ به اثبات امامت خویش و نصوص وارده بر آن پرداخته و احادیث بسیار، از جمله حدیث ثقلین و حدیث لوح و ... را در تأیید آن مطرح کردند.^{۱۰}

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۷۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۵. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج ۱، ص ۱۸۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸.

۸. خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۸.

۹. کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱ - ۷۳.

۱۰. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۵.

همچنین ایشان احادیثی از پیامبر در باره کسانی که امامت دوازده گانه ایشان را قبول دارند، ذکر کرده و بدان وسیله مشروعیت خود را تأیید می کردند.^۱

۴. سازمان دهی اقتصادی

باید گفت که هر سازمان و تشکیلاتی، به خصوص تشکیلاتی که با قدرت حاکم زمانش معارض باشد باید بتواند از نظر اقتصادی و مالی خود را تأمین کند، زیرا حاکمیت می تواند با اهرم های اقتصادی آنها را تحت فشار قرار دهد و زمینه ضعف آنها را فراهم کند. به همین منظور شیعه اثناعشری تدریجاً نهادهایی را طراحی کردند که ضعف اقتصادی آنها را بپوشاند. امام سجاد (ع) افرادی را برای جمع آوری خمس و زکات و سهم امام از مناطق مختلف، تعیین می کرد تا امام شیعه به صلاح دید خویش آن را برای تشکیلات خود استفاده کند که بعدها این وظیفه به سازمان وکلا واگذار شد.^۲

در مواردی ائمه به وکلای خویش اجازه می دادند تا با وارد شدن به مناصب مختلف دستگاه حکومت، در مواقع ضروری به شیعیان کمک کنند.^۳ بعدها با گسترش نفوذ ائمه و نگرانی حاکمیت از ایشان و محدود کردن بیشتر ائمه و سخت شدن تماس بین ائمه و پیروانشان این اشخاص به تدریج نقش مهم تری نیز پیدا کردند و این افراد معدود اشخاصی بودند که می توانستند پنهانی با امام در تماس باشند، از این رو در مواردی تنها کسانی بودند که می توانستند در مورد حق یا ناحق بودن امام جدید، قضاوت کنند^۴ و بدین وسیله از افتراق بیشتر میان پیروان خویش که معمولاً پس از مرگ یک رهبر ایجاد می شود، جلوگیری می کردند. البته هر سیاستی نتایج مثبت و منفی را در بردارد، و اگرچه نظام وکالت بعد از رحلت هر امام از افتراق جلوگیری می کرد، اما این مسئله صد درصد نبوده و گاه خود وکلا باعث افتراق می شدند، مانند جریان واقعه که خود آنها ریشه افتراق شدند.^۵

۱. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۳.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳. احمد بن علی کشی، رجال کشی، ص ۹۸ - ۲۵۴.

۴. ابی جعفر رشیدالدین محمدعلی ابن شهر آشوب، مناقب فی آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰ و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۰.





۵. اشاعه تفکرات

شیعه با حفظ پیروان خود و ایجاد مبانی فقهی توانست خود را به صورت تشکیلاتی منسجم درآورد، حال باید این اندیشه‌ها و مبانی فکری خود را به جامعه تزریق کند. در راستای این هدف، ائمه به ایجاد مجالس درس پرداخته^۱ و به تربیت شاگرد اقدام نمودند^۲ و نوعی نهضت علمی شکل گرفت که دیگر عقاید و فرقه‌ها را به مبارزه خود دعوت نمود و در بسیاری از موارد توانست اندیشه خود را به آنها بقبولاند. ائمه با تربیت شاگردان بسیار، حوزه فکری خود را گسترش دادند و با پراکنده شدن این افراد در مناطق مختلف جغرافیایی، علاوه بر انتشار عقاید شیعه به اثبات امامت ایشان نیز پرداختند. از نکته‌های جالب توجه در این زمینه اشتغال برخی از شاگردان ائمه به تعلیم کودکان است. البته با توجه به نگرانی از اثرپذیری کودکان و نوجوانان از شرایط فرهنگی، دینی و اجتماعی آن عصر، این مورد از تدابیر مواجهه با مشکل به نظر می‌رسد. برای نمونه، کمیت بن زید از اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام در مسجد کوفه به تعلیم کودکان می‌پرداخت.^۳ با توجه به نام یاران و صحابه ائمه می‌توان به گستردگی بازار علم ائمه پی برد؛ نام‌هایی چون کوفی، خراسانی، مروزی، بغدادی، نیشابوری و قمی.^۴

از دیگر برنامه‌های ائمه اثناعشری برای گسترش دایره طرف‌دارانشان علاوه بر تشکیل مجالس درس و تربیت شاگردان، برنامه‌ریزی ایشان برای قشر بردگان و موالی بود. بردگان در روزگار ائمه قشر منفعل و به حاشیه رانده اجتماع بودند که ائمه با خریداری تعداد قابل توجهی از آنها و آموزش و وارد کردنشان به بستر زندگی معمول و فعال اجتماعی، در واقع در کنار توسعه کمی شیعیان، به نوعی به توسعه کیفی جمعیت اقدام می‌کردند.^۵ با این کار، ضمن آنکه سنت نبوی احیا می‌گردید و بر جریان عدالت محوری جامعه تأکید می‌شد، احتمالاً کسانی برای وقت مقتضی و به عنوان نیروهای قابل اعتماد برای ورود به عرصه‌های سیاسی

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۱۷۴.

۲. ابی‌الحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربلی، *کشف النعمه فی معرفة الائمة*، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، ج ۱۷، ص ۵.

۴. محمد بن حسن طوسی، *رجال طوسی*، ص ۹۷ به بعد.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، *اقبال الاعمال*، ج ۲، ص ۱۴۲.

نیز تربیت می‌شدند. همچنین ائمه با آزادسازی کنیزان و ازدواج با آنان پیوند عمیقی بین خود و این قشر برقرار می‌کردند و گاه با اعتراض حکام روبه‌رو می‌شدند، مانند ازدواج امام سجاده با کنیز خود.^۱

تمام پیروزی‌ها و موفقیت‌های شیعه اثناعشری به تشکیلات زیرزمینی و مبارزه مخفی ایشان مربوط می‌شد که شیعیان در نخستین دوران‌های خود به وجود آوردند. هرچند شیعه در تنگنای شرایط سیاسی و دوران تقیه به سر می‌برد، اما جمعیت متشکل و نیروی عقیدتی آنان برای هیچ یک از حکومت‌ها قابل چشم‌پوشی نبود و خود قدرتی اجتماعی به شمار می‌آمد. ائمه شیعه با تلاش برای سازمان‌دهی شیعه، این جمعیت فکری پراکنده به صورت قوی‌ترین دشمن دستگاه مقتدر اموی و عباسی تبدیل شد و در مناطق مختلف، پراکنده و در بدنه اداری حاکمیت رسمی نفوذ کرده و آنها را از درون هم تهدید می‌کرد. همین تلاش‌ها در جهت حفظ ارکان شیعه موجب شد که با عدم حضور فیزیکی، امام شیعه دچار ضعف و نابودی ناشی از خلأ رهبری نشود و همچنان به حیات خود ادامه دهد.

ب) مبارزات ائمه شیعه زیدیه

شیوه مبارزه

حرکت زید بن علی در سال ۱۲۲ق در کوفه سرآغاز جنبش‌های زیدیه شد که در طول دو قرن، یعنی قرن‌های دوم و سوم هجری و حتی بعد از آن در کشورهای پهناور اسلامی گسترش یافت. با اینکه این جنبش با قیام زید بن علی بر ضد هشام بن عبدالملک آغاز شد، اما ادامه آن گریبان‌گیر حکومت عباسی نیز شد، چرا که به‌رغم شکست زید بن علی این جنبش به سستی نگرایید و توسط فرزندش یحیی در سال ۱۲۵ق پیگیری شد.^۲

این حرکت بعدها الگویی شد برای کسانی که به قیام مسلحانه بر ضد حکومت وقت معتقد بودند و یک سری قیام‌های مسلحانه شکل گرفت که چون با الگوبرداری از قیام زید بود به قیام‌های زیدیه معروف و رهبران آن به عنوان ائمه زیدیه شناخته شدند. در میان ائمه

۱. محمد بن سعد الطیقات الکبری، ج ۵، ص ۲۴.

۲. ابوعباس احمد بن ابراهیم، المصابیح، ص ۴۰۷ - ۴۲۳.



زیدیه باید زید را از دیگر ائمه زیدیه تفکیک کرد، زیرا تفکرات زیدیه بعد از زید و بر اساس استنباط دیگران از عملکرد زید به وجود آمده و خود زید به تولید و اشاعه آن نپرداخته بود. هدف زید بن علی از قیام، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه و بازگرداندن خلافت به اهل بیت علیهم السلام (امام باقر علیه السلام) بود و حتی یحیی بن زید نیز بر این مسئله صحه می‌گذارد و عدم ادعای امامت زید را عنوان می‌کرد.^۱ اگرچه نظرات متفاوتی در این باره مطرح شده و گروهی معتقدند که زید دیگران را به امامت خود دعوت می‌کرد.^۲ در مورد زید تناقضات زیادی در منابع تاریخی به چشم می‌خورد، ولی همه منابع در مورد هدف زید که در بالا ذکر شد، اتفاق نظر دارند.

زمانی که زید تصمیم به قیام گرفت افرادی، از جمله عبدالله بن حسن و امام باقر علیه السلام او را از اینکار منع کردند. ایشان او را از تزویر و بی‌وفایی مردم کوفه آگاه و شرایط را برای قیام مناسب ندانسته و از قیام برحذر داشتند، اما زید سخن ناصحان را نپذیرفت. زمانی که زید قیام خود را در سال ۱۲۲ق در کوفه آغاز نمود،^۳ طرف‌داران او پانزده هزار تن بودند که قرار گذاشتند همان شب در مسجد کوفه علیه بنی‌امیه قیام کنند، اما نیروهای یوسف بن عمر مسجد کوفه را محاصره و طرف‌داران زید به کمک او نیامدند و از پانزده هزار تن تنها ۲۱۸ نفر او را یاری کردند. البته زید به دلیل بیزاری جستن از شیخین نیز بسیاری از طرف‌دارانش را قبلاً از دست داده بود.^۴ بالأخره طی زد و خورد بین زید و عمال بنی‌امیه، زید و یارانش کشته شدند. یحیی بن زید نیز سه سال بعد از پدرش به همراه یارانش در خراسان در سال ۱۲۵ق قیام کرد، اما او نیز توسط حکومت کشته شد.^۵

اما ائمه بعدی زیدیه تغییر رویه دادند و از هدف‌هایی چون اصلاح جامعه و بازگرداندن حکومت به اهل بیت علیهم السلام دور شده و آن را به گرفتن خلافت برای خود تغییر دادند. برای

۱. محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. محمد بن علی بن طباطبائی (ابن طقطقی)، *تاریخ فخری*، ص ۹۷.

۳. حمید بن احمد محلی، *خلائق الوردیه فی مناقب ائمه زیدیه*، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۷، ص ۱۰۶۷.

۵. محمد بن علی زحیف، *مآثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار*، ج ۱، ص ۴۰۴ - ۴۰۷ و علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۲۲۵.

نمونه، در نامه‌های رد و بدل شده بین محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و منصور عباسی این مسئله مشهود است. در نامه محمد بن عبدالله به منصور آمده است:

... پدر ما علی، وصی بود و امام بود، چگونه ولایت او را به ارث برده‌اید در صورتی که فرزندان وی زنده‌اند و نیز می‌دانی که هیچ کس به طلب این کار برنیامده که به نسب و حرمت نیاکان همانند ما باشد. ما از ابنای لعن‌شدگان و طردشدگان و آزادشدگان نیستیم و هیچکس از بنی‌هاشم به قرابت و سابقه و فضیلت همانند ما نیست.^۱

نفس زکیه کوشید ارتباط خود را با رسول خدا به بهترین وجه ثابت کند و مشروعیت خود را برای خلافت نشان دهد، حتی عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه نیز تلاش کرد با ارائه تطبیق‌های تاریخی چون حدیث پیامبر در باه مهدی و تطبیق آن با پسرش محمد، خلافت را به چنگ آورد، از این رو نفس زکیه را همان مهدی موعود از آل فاطمه معرفی کرد.^۲ بیعت با نفس زکیه به عنوان جانشین مناسب برای حکومت امویان که در ابواء صورت گرفت،^۳ نشان‌دهنده مشروع دانستن خود برای گرفتن نهاد خلافت بود، چنان که بنی‌عباس نیز برای به قدرت رسیدن خود، از محبوبیت و مظلومیت علویان، به‌ویژه در خراسان استفاده کرده و همه را به بیعت با فردی از اهل بیعت فرا می‌خواندند حتی خود سفاح و منصور عباسی در ابواء با محمد بن عبدالله بیعت نمودند.^۴

اما عباسیان پس از دستیابی به خلافت، دیگر به علویان نیازی نداشته و درصدد حذف آنها خصوصاً محمد بن عبدالله برآمدند. این کار در زمان منصور - بر خلاف دوران سفاح - به طور جدی پیگیری شد به طوری که محمد بن عبدالله را که به طور مخفی زندگی می‌کرد، مجبور به قیام نمود. محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه قیامش را در سال ۱۴۵ق در مدینه آغاز کرد؛ شهری که پشتوانه مالی و انسانی لازم را برای قیام نداشت و این خلأ را افرادی به او گوشزد کردند.^۵ او هنگام مقابله با عمال عباسی جنگ را به داخل شهر کشاند و ضمن برداشتن بیعت از یارانش با تعداد اندکی به مبارزه ادامه داد و درنهایت، او و یارانش کشته شدند.^۶

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۴۸۰۶ - ۴۸۰۸.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۱۴۱.

۴. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۱، ص ۴۸۸۴ و شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۶.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۱، ص ۴۸۸۷.

۶. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۸، ص ۳۴۳۳.



بعد از گذشت دو ماه از کشته شدن نفس زکیه، برادرش ابراهیم بن عبدالله که در زمان قیام نفس زکیه نتوانسته بود به دلیل ناگهانی بودن قیام با او همراهی کند، در بصره در سال ۱۴۵ق دست به قیام زد. انتخاب بصره شاید به این دلیل باشد که اولاً: بصره مرکز شیعیان بود، ثانیاً: در مقایسه با مدینه به خراسان نزدیک‌تر بود و می‌توانستند با شیعیان خراسان در ارتباط باشند، ثالثاً: به مرکز خلافت نزدیک‌تر بود و در فرصت مناسب می‌توانستند به محاصره مقر حکومت پرداخته و منصور عباسی را تحت فشار قرار دهند. به هر حال با وجود پیروزی‌های اولیه، ابراهیم توفیقی نیافت و میدان را به رقیب واگذار کرد و بالأخره در بحبوحه جنگ کشته شد.^۱

از دیگر ائمه زیدیه حسین بن علی بن حسن، معروف به شهید فخ بود که در زمان هادی عباسی در سال ۱۶۹ق در مدینه قیام کرد. ظلم و ستم بسیار زیاد به علویان باعث شد علویان نزد حسین بن علی رفته و او را به قیام ترغیب کنند و او را به رهبری قیام برگزینند.^۲ او سعی کرد از امام کاظم بیعت بگیرد، اما امام نپذیرفت و او را از قیام برحذر داشت.^۳ قیام به ناگاه شکل گرفت، اما پس از یازده روز در منطقه فخ پایان یافت و او و یارانش توسط محمد بن سلیمان کشته شدند.^۴

یحیی بن عبدالله نیز که در جریان قیام فخ حضور داشت بعد از شکست قیام بعد از مدتی سرگردانی روانه دیلم شد. دیلمیان به دلیل علاقه به علویان به دورش جمع شدند. اما هارون الرشید با فرستادن فضل برمکی او را وادار به پذیرفتن امان نامه نمود. یحیی علت پذیرفتن امان نامه را نبودن توان نظامی برای درگیری با عباسیان و عدم اتحاد و یک‌دستی در میان یارانش می‌داند.^۵ او روانه بغداد گردید و در زندان کشته شد.^۶ از جمله دیگر قیام‌های زیدیه قیام ابن طباطبا در سال ۱۹۹ق در کوفه، قیام محمد بن قاسم در

۱. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۳۷.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. کلینی رازی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. احمد بن سهل رازی، *اخبار فخ و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادريس بن عبدالله*، ص ۶۳؛ علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۳۳۶ و عزالدین ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۲۱۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۶۷ - ۴۶۸.

۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۱۲.

سال ۲۱۹ ق در طالقان و قیام یحیی بن عمر در سال ۲۴۹ ق در کوفه یکی پس از دیگری رخ داد و تقریباً همگی سرکوب شدند.

رهبران و ائمه شیعه اثناعشری و ائمه زیدیه هر دو از خانواده پیامبر ﷺ بوده و به نیکنامی شهرت داشتند. هردو گروه اهل مبارزه بوده و آرمانشان تشکیل حکومت اسلامی (آل محمد)، عمل به کتاب و سنت و نیز حمایت از محرومان و مستضعفان و برقراری عدل در میان امت اسلامی بود. تنها تفاوت آنها شیوه مبارزهشان بود. ائمه زیدیه همواره شیوه مبارزه مثبت خود را از همان ابتدا در هر شرایطی به کار بردند و با وجود تجربه مکرر شورش‌ها و قیام‌های نافرجام، هیچ‌گاه در پی تغییر راهکارهای مبارزاتی خود بر نیامدند. آنها حتی با تغییر شرایط و وضعیت شیعیان هیچ تغییری در استراتژی مبارزاتی خویش به وجود نیاورده و بارها بدون برنامه‌ریزی، منابع مالی و انسانی خویش را به هدر دادند.

گرچه ائمه زیدیه همواره به اقدامات نظامی روی آورده و اندیشه واحدی داشتند، اما مبارزات ایشان مستمر نبود، بلکه تابع شرایط و مقتضیات بود و جریان شکل‌گیری آنها حالتی احساسی و ناگهانی داشت و در زمانی که اقدام نظامی زیدیان با شکست روبه‌رو می‌شد تا قیام بعدی، سازمان‌دهی افراد و مبارزه مخفی وجود نداشت. آنها تنها در شرایطی مناسب با برنامه‌ریزی مدت‌دار، آن هم دور از قلمرو عباسیان در منطقه‌ای که طرف‌داران زیادی داشتند، موفق به فعالیت و در نهایت، تشکیل حکومت شدند. برای مثال، ادریس بن عبدالله همراه غلام خود راشد بعد از شکست قیام فح متواری شد و به مغرب رفته و با استفاده از محبوبیت اهل بیت ﷺ، دیگران را به خود دعوت کرد و بعدها در سال ۱۷۳ ق حکومت اداری را بنیان گذاشت که نزدیک به دو قرن پا برجا بود.^۱ همچنین حسن بن زید علوی که در سال ۲۵۰ ق در طبرستان حکومت علویان طبرستان را تأسیس کرد^۲ و دیگری یحیی الهادی یکی از نوادگان ابن طباطبا که در سال ۲۸۰ ق در منطقه یمن حکومت زیدیه را تشکیل داد.^۳

اما جریان مبارزاتی ائمه شیعه اثناعشری مستمر، پیگیر و منسجم بود و مانند یک مسیر، نقطه آغاز و پایانی داشت و هر امام، امام قبل از خود را تأیید و خود را ادامه‌دهنده راه امام قبلی

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۱ و علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. سید جمال الدین احمد (ابن عنبه)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۶۶.



برای رسیدن به اهداف مورد نظرشان معرفی می‌کرد و از تجربیات گذشته و موقعیت‌های کسب شده، حداکثر استفاده را می‌نمود.^۱ ایشان با زنده نگه‌داشتن واقعه عاشورا و بازگویی مکرر مظلومیت و ظلم‌هایی که بر سر این خاندان آمده بود،^۲ در زمینه تبلیغات به نفع خود استفاده می‌کردند.

اما مبارزات زیدیه به صورت پیگیر و مستمر نبود، بلکه در هر مقطعی به صورت اقدامی نظامی جلوه‌گر می‌شد؛ گاه چند حرکت نظامی با هم صورت می‌گرفت و گاه از قیام خبری نبود. همچنین قیام‌های آنها بیشتر پراکنده و ناگهانی بوده و تقریباً هیچ برنامه‌ریزی طولانی‌مدت در جهت سازمان‌دهی آن وجود نداشت و آنها از قیام‌ها و اقدامات گذشته استفاده چندانی نمی‌کردند. برای مثال، قیام صاحب فخ همانند واقعه کربلا یکی از وقایع اسفناک بود، به طوری که امام جواد در این باره فرمودند: «پس از واقعه کربلا برای ما قتلگاهی بزرگ‌تر از حادثه فخ نبود».^۳ با این حال، زیدیه هیچ‌گاه از این قیام یا قیام‌های دیگر، حتی در زمینه تبلیغات نیز بهره‌برداری ننمود و ارتباط میان رهبران قیام‌ها نیز اندک بود.

ائمه اثناعشری بسیار زودتر از زیدیه وارد عرصه مبارزه شده و تجربیات نظامی نیز داشتند، اما با گذشت زمان ادامه این شیوه را متناسب با شرایط جامعه خود ندانسته و به تغییر استراتژی مبارزه اقدام کردند. آنها حتی در مبارزه منفی نیز با وفاداری به اصل مبارزه، راهکارهای خویش را متناسب با وضعیت جامعه طراحی می‌کردند، به همین دلیل خط مشی ائمه اثناعشری در جریان‌های سیاسی و موضع‌گیری آنها علیه حکام متفاوت بود. این تفاوت اغلب به شرایط زمان، نیازها، امکانات و ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی بستگی داشت. امامان شیعه اثناعشری با اینکه اهداف سیاسی یکسانی داشتند، ولی به دلیل اختلاف شرایط محیطی و زیستی خود و تفاوت نیازها و اولویت‌های معنوی و مادی جامعه، شیوه‌های متفاوتی را به کار گرفتند. در مجموع، زندگی امامان شیعه اثناعشری حاکی از حرکتی مستمر با هدف حفظ فرهنگ شیعه بود. گفتار و رفتار ائمه اثناعشری از آغاز کار تا زمان آغاز غیبت صغرا چنان منسجم و هماهنگ بود که هر محقق و پژوهشگری به آسانی این مطلب را در می‌یابد که آنها شاخه‌های یک درخت‌اند که با گونه‌های مختلف تجلی یافته‌اند.

۱. کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۹.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۰۱ و ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۷۲.

۱. تقیه

از آنجا که «قیام به سیف» از شرایط اصلی امام در نگاه زیدیه است،^۱ این اصل با «تقیه» هیچ همخوانی نداشته و زیدیه این اصل را تخطئه می‌کردند. عدم رعایت تقیه توسط زیدیه باعث شد که ائمه زیدیه و طرفداران ایشان از طرف حاکمیت به راحتی شناسایی شده و همواره تحت تعقیب و آزار قرار گرفته و با کوچک‌ترین بهانه سرکوب شوند. حال آنکه شیعیان امامیه به دلیل توسل به تقیه، کوچک‌ترین بهانه‌ای به حاکمیت نداده و حاکمیت به راحتی نمی‌توانست درصدد دستگیری و آزار ایشان برآید. سرانجام غم‌انگیز هر یک از ائمه که کشته‌شدن یا مسمومیت پنهانی بوده است،^۲ خود گواه این مسئله است که دست آنها در نابودی ائمه اثنا عشری کوتاه بود و آنها نمی‌توانستند به آسانی و بدون برانگیختن اعتراض، ایشان را از بین ببرند.



۲. سازمان‌دهی تشکیلاتی

مقطعی بودن و عدم استمرار مبارزه ائمه زیدیه که تابع شرایط و مقتضیات جامعه بود و به صورت ناگهانی و احساسی نمود می‌یافت، باعث شد که آنها فرصت کافی برای سازمان‌دهی تشکیلاتی نداشته باشند و مانند ائمه اثنا عشری - از زمان امام سجاد به بعد - به منظور جمع‌آوری نیروهای پراکنده خود و تشکیل یک جامعه زیدی به ایجاد سازمان و تشکیلات خاصی اقدام ننمایند. طبیعی است این امر موجب می‌شد که در زمان قیام، نفرات زیادی آنها را همراهی نکنند. اگرچه در ابتدای امر تعداد پیروان زیدیه زیادتر بود، اما به دلیل عدم سازمان‌دهی جمعیتی و عدم ایجاد مبانی فکری که این افراد را به هم پیوند دهد، در زمان قیام با کمبود نفرات روبه‌رو می‌شدند. برای نمونه در قیام نفس زکیه حدود ۳۱۳ نفر بیشتر با او همراهی نکردند.^۳ نبودن مبانی فکری و اعتقادی مشترک که باعث عدم پیوند میان این

۱. شهرستانی، *ملل و نحل*، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۲۳۸؛ اربلی، *کشف القمه*، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۵۶ و ابن عنبه، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، ص ۱۳۷.

۳. ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۸، ص ۳۲۳.



افراد می‌شد، نتیجه‌ای دیگر نیز به بار می‌آورد و آن استفاده از نیروهایی بود که از نظر اعتقادی با آنها ارتباط کمتری داشتند. این مسئله باعث پراکندگی افراد و درگیری و عدم اتحاد در جریان قیام می‌شد.

همچنین این مورد در باره خود زید نیز مصداق داشت. زید برای اینکه حمایت مردم را جلب کند به ترکیب و تلفیق عقاید شیعی با عقاید عامه دست زد و در اندیشه ایجاد سازش میان آنها بود.^۱ بر همین اساس، زید با وجود اعتقاد به برتری علی علیه السلام بر خلفای پیشین، امامت و خلافت آنان را پذیرفت. او در مسائل شرعی نیز به فقه عامه تمایل زیادی نشان داد، چنان‌که نوبختی، زیدیه را نزدیک‌ترین فرقه به اهل سنت دانسته است.^۲ البته این منش سیاسی زید چندان مؤثر واقع نشد و حتی همین سیاست محافظ‌کارانه موجب شد تا جمعی از شیعیان از گرد او پراکنده شده و به امام صادق علیه السلام پیوندند.^۳

اما ائمه اثناعشری با ایجاد تشکیلات و سازمان‌دهی جمعیتی ابتدا نیروهای اولیه را حفظ، سپس با ایجاد فقه و مبانی فکری، طرف‌داران حاضر خویش را منسجم کرده و با تبیین مبانی اندیشه‌ای و اشاعه آن، دایره طرف‌داران خویش را گسترش دادند. همچنین به دلیل عدم کمبود نفرت، از وارد کردن نیروهای عقیدتی دیگر به بدنه تشکیلاتشان جلوگیری و بر اتحاد خود افزودند. برای مثال، ائمه شیعه اثناعشری می‌توانستند از غالیان استفاده و ایشان را در موارد خاص به کار گیرند، در صورتی‌که با آنها به مبارزه پرداخته و از دایره خود بیرون کردند.^۴

۳. سازمان‌دهی اقتصادی

اگرچه منابع مالی موردی برای زیدیه وجود داشت و از کمک‌های مالی پیروان خود بهره‌مند می‌شدند، اما ائمه زیدیه از یک سو، به ایجاد منبع درآمدی ثابت اقدام ننموده و به ایجاد سازمانی شبیه سازمان وکالت که ائمه اثناعشری آن را ایجاد کردند، موفق نشدند و از سوی دیگر، حاکمیت نیز به دلیل مخالفت علنی و عدم تقیه، ایشان را در مضیقه مالی قرار داد و

۱. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۱۷۹.

۲. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۰.

۳. شهرستانی، *ملل و نحل*، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۴ و نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۳۸.

همه امکانات محدود مالی، از جمله سهمیه بیت‌المال را از ایشان دریغ کرد و مطمئناً همین ضعف مالی، سهم بسیار زیادی در شکست قیام‌های آنها داشت. برای نمونه، صاحب فخر به دلیل ضعف مالی از مهدی عباسی (کسی که سعی در نابودی خاندان او داشت) تقاضای پول کرد و تازه همان پول را به درستی در راستای قیام استفاده ننموده و یک‌جا به فردی بخشید.^۱

۴. اشاعه تفکرات

ائمه زیدیه به دلیل درگیری‌های نظامی و نداشتن فرصت مناسب نتوانستند به تفکرات خود، صورت خاص داده و سپس به اشاعه آن بپردازند. عدم وجود مبانی فکری و عقیدتی سازمان‌یافته باعث شد ایشان مبنایی برای ایجاد مجالس درس و تربیت شاگرد نداشته باشند. حال آنکه ائمه شیعه اثناعشری با ایجاد مبانی فکری و عقیدتی و پرورش آن، که به فقه تعبیر می‌شود، برای تشکیلات خود اساسنامه‌ای داشته و سپس با برپایی مجالس درس و مناظره،^۲ تربیت شاگرد^۳ و همچنین تربیت بردگان و موالی^۴ آن را اشاعه و گسترش دادند. همچنین نبود سازمان وکالت که توسط ائمه اثناعشری ابتدا به منظور امور و فعالیت‌های اقتصادی سامان گرفت و بعدها در امور آموزشی و ارتباط با پیروانشان در مناطق مختلف و دوردست، از آن سود بردند، باعث شد که زیدیه از داشتن این وسیله مهم برای اشاعه تفکرات خود بی‌نصیب باشند و نتوانند با گسترش افکار خود بر دایره طرف‌دارانش بیفزایند و خود را قدرتمندتر سازند.

بعدها حسن بن زید در طبرستان و یحیی الهادی در یمن با ارسال داعیانی به اطراف، به تبلیغ مذهب خود پرداختند، حتی یحیی الهادی به نگارش کتاب‌هایی در زمینه حدیث و فقه دست زد که این کارها در گسترش مذهب زیدیه تأثیر بسیاری داشت،^۵ البته استفاده از داعیان و ایجاد مبانی فکری و فقهی، سلاحی بود که زیدیه دیر از آن استفاده نمودند، حال آنکه با

۱. محمد بن علی بن طباطبای، تاریخ فخری، ص ۲۶۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳. اربلی، کشف النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۵ و احمد بن علی کشی، رجال کشی، ص ۱۳۳.

۴. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۴۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۴.



تلاش‌های مستمر و پیگیر ائمه شیعه اثناعشری در جهت اشاعه تفکرات خویش، مرزهای اندیشه شیعی گسترش یافت و مناطق بیشتری، از حجاز گرفته تا شمال آفریقا و از عراق تا ایران تحت نفوذ قرار گرفت.^۱ پراکندگی شیعیان اثناعشری در این مناطق، نشانه ضرورت ارتباطی منظم به منظور گسترش بیشتر تشیع یا دست کم حفظ وضعیت موجود بود. این کار به وسیله تعیین وکلا در این مناطق صورت گرفت؛ این گونه که ائمه گروهی از شاگردان و اصحاب خویش را به نمایندگی از طرف خود در مناطقی از کشور تعیین کرده و شیعیان خود را به آنها ارجاع داده تا احکام دینی و مبانی فکری خود را از ایشان بیاموزند و همچنین به آنان وکالت دادند تا حقوق شرعی را جمع‌آوری و به صلاح‌دید امام هزینه کنند.^۲

نتیجه

از آنجا که هدف ائمه شیعه اثناعشری رساندن خلق به خدا و تکامل بخشیدن به روح انسان‌ها و پیراستن زندگی ایشان از آلودگی‌ها و ردایل جسمانی و فکری بود، و در مرحله بعد به منظور دستیابی به آن اهداف عالی به روابط اجتماعی و شرایط سیاسی جوامع بشری نظر داشتند، می‌توان به روشنی دریافت که ایجاد تحول فکری در جوامع بشری از محورهای اصلی برنامه رهبران الهی است و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی آن صورت می‌گیرد و اصولاً تعرض آنان به امور سیاسی جامعه، به این دلیل بوده است که نوع حکومت، شخصیت و عملکرد حاکم و قوانین وضع شده از سوی حاکمان تأثیری عمیق در فکر و فرهنگ و ایمان و شخصیت افراد جامعه دارد.

بنابر این، هرگاه زمینه برای تحول فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد، نیازی به قیام و جنگ و درگیری نبوده، زیرا تحول فکری اساس بنیادین هر تحول مثبت اجتماعی است و با تصحیح افکار و اندیشه‌ها، بهنجار گشتن نظام سیاسی و اجتماعی امری حتمی و ناگزیر است، از این رو ائمه، نخست به تبلیغ دین خود و تصحیح عقاید و اندیشه مردم می‌پرداختند و تا زمانی که دشمن راه تبلیغ را به روی ایشان مسدود نمی‌کرد به نبرد و رویارویی نظامی دست نمی‌زدند.

۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۴۰۵ و نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۲۱۲.

۲. برای آگاهی بیشتر در باره سازمان وکالت، رک: محمدرضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، چاپ دوم: قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲.

بر این اساس، هدایت، اصلی‌ترین وظیفه امام است. برخلاف شیعه زیدیه که قیام به سیف را شاخص‌ترین تکلیف امام می‌دانستند، تشیع اثنا عشری حتی قیام در مقابل حاکمیت جور و تشکیل حکومت حق را نیز ابزاری در جهت تسهیل انجام وظیفه اصلی، یعنی اعمال هدایت می‌دانستند. بنابر این از نظر شیعه اثنا عشری، اولاً: شرایط برای اقدام نظامی اصلاً مناسب نبود، ثانیاً: با توجه به هدف ایشان، یعنی هدایت، تصحیح اندیشه‌ها و باورهای جامعه در اولویت برنامه‌های ایشان قرار گرفت، اما ائمه زیدیه علاوه بر اینکه به نامناسب بودن شرایط برای اقدامات نظامی توجه نمودند، در این مقطع تنها به فکر جابه‌جایی قدرت حاکمه و به دست‌گرفتن قدرت سیاسی بودند. در نگاه ایشان هدف اصلی به قدرت رسیدن است، اما برای امام شیعه رسیدن به حکومت هدف نبود، امام شیعه چه قدرت سیاسی را در دست داشت یا در رأس حکومت نبود باز امام بود و این امر بر الهی بودن امامت و فراتر بودن آن از حکومت دنیوی دلالت دارد.

ائمه شیعه اثنا عشری طبق برنامه‌ریزی منظم و در عین حال متفاوت، در هر عصر و دوره‌ای برای اصلاح اندیشه‌ها و رد شبهات فکری و در نهایت، ایجاد انقلاب فکری و فرهنگی که شیعه بتواند در راستای آن به پیاده کردن الگوهای مورد نظر خویش موفق شود، برنامه‌های خود را اجرا می‌کردند و برای رسیدن به این کار، نهایت استفاده را از منابع فرهنگی و اقتصادی موجود می‌نمودند و با پی‌ریزی سازمان‌ها و نهادهایی چون وکالت به تقویت بنیان شیعه می‌پرداختند.





فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۸.
۳. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی عیسی بن ابی‌الفتح، المنتظم، لبنان، دار الکتب العلمیه، [بی‌تا].
۴. ابن‌حزم اندلسی، محمد علی بن احمد، الفصل فی الملل و‌الاهواء و‌النحل، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن‌شهر آشوب، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب فی آل ابی‌طالب، قم، نشر علامه، [بی‌تا].
۷. ابن‌طاووس، علی بن موسی بن جعفر، لهوف، ترجمه سید ابوالحسن میر ابوطالبی (حسینی) قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰.
۸. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران، دار الکتب، [بی‌تا].
۹. ابن‌طباطبای، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۰.
۱۰. ابن‌عنبه، سید جمال‌الدین احمد بن علی حسنی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، تصحیح محمدحسن آل طالقانی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۲.
۱۱. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، قاهره، ۱۳۴۸ق.
۱۲. ابوعباس، احمد بن ابراهیم، المصابیح، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۲م.
۱۳. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، کشف‌الغمه فی معرفة‌الائمة، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، [بی‌جا]، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۱۴. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، تحقیق محمد بن محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة‌العصریه، ۱۴۱۹ق.

۱۵. اشعری، سعد بن عبدالله ابی خلف، *المقالات والفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی و علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، [بی تا].
۱۷. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *الآغانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، چاپ اول: بیروت، ۱۳۶۹.
۱۹. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۸۵.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۲۲. بلخی، ابی زید احمد بن سهل، *البدء و التاریخ*، خلیل عمران منصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۳. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، چاپ دوم: قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۲۴. دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۲۵. زحیف، محمد بن علی، *مأثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار*، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۳م.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد، *ملل و نحل*، سید محمدرضا نائینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، علی اکبر غفاری، [بی - جا]، نشر حیدری، ۱۳۶۷.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، محمدتقی اصفهانی، [بی جا]، انتشارات علمیه اسلامی، [بی تا].
۲۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، *احتجاج*، حسن مصطفوی، [بی جا]، انتشارات کتابخانه سنائی، [بی تا].



۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۵۸.
۳۱. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن حسن، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، میرداماد استرآبادی، قم، [بی تا]، ۱۴۰۴ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳۴. قزوینی، رازی نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل، *النقض*، میر جلال الدین محدث، [بی جا]، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۳۵. کشی، احمد بن علی، *رجال کشی*، بمبئی، [بی تا]، ۱۳۱۷.
۳۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب اسحاق، *الکافی*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب اسلامی، ۱۳۶۳.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، موسی خسروی و حبیب الله بیاتی، [بی جا]، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۷.
۳۸. محلی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه*، صنعاء، مرکز بدرالعلمی و الثقافی، ۱۴۲۳م.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، [بی جا]، دار الصاوی، [بی تا].
۴۰. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۴ق.
۴۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، [بی تا].
۴۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، مکتبه الداوری، [بی تا].
۴۳. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵.
۴۴. نهج البلاغه، ناهید آقا میرزایی، تهران، انتشارات ارمغان، ۱۳۸۱.
۴۵. یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ق.